

چیستی فمینیسم

درآمدی بر نظریه‌ی فمینیستی

کریس بیسلی

محمد رضا زمردی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

فهرست

۷ پیگفتار مترجم
۱۱ مقدمه

بخش نخست: گسستن از قلمرو اندیشه سنتی

۲۵ ۱- نقد فمینیسم بر اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی سنتی
۲۶ فمینیسم و نقادی زن‌ستیزی
۲۷ واکنش‌های فمینیستی به زن‌ستیزی
۲۸ به‌چالش کشیدن منزلت فرودست زنان به مثابه جنس دوم یا غیرمرد
۳۲ نقد فمینیست‌ها بر داعیه‌های ناظر به جهانشمولی
۳۵ ۲- تفاوت فمینیسم با اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی سنتی
۳۹ وجه تمایز فمینیسم در چیست؟
۴۴ اطلاق زنان به مثابه سوژه‌ی تحلیل
۴۶ نقد سلسله‌مراتب جنسی،

بخش دوم: اجزاء فعال

۵۳ ۳- مناقشات «درون» فمینیسم درباره فمینیسم
۵۴ فمینیسم در کتاب‌ها: تعاریف دائرةالمعارفی و موجز.
۵۷ بستر بی‌ثبات فمینیسم؟: مسأله‌ی مضمون متغیر
۵۹ فمینیسم به منزله‌ی یک تحلیل اجتماعی / موضع سیاسی متمایز:
۶۳ سخن گفتن از فمینیسم: فمینیست‌های مرد

- ۴- کلیات اندیشه‌ی فمینیستی ۶۷
- فمینیسم به منزله‌ی فهرستی عمل‌گرایانه از دیدگاه‌ها ۷۲
- اصطلاحات فهرست عمل‌گرا ۷۴
- شیوه‌ی تحلیل مکاتب/ سنت‌ها: پاره‌ای مسائل ۷۶

بخش سوم: مندرجات فهرست کدامند

- ۵- آغازگران اندیشه‌ی فمینیستی ۸۵
- فمینیسم‌های لیبرال، رادیکال و مارکسیست/ سوسیالیست ۸۵
- فمینیسم لیبرال ۸۵
- فمینیسم رادیکال ۸۸
- فمینیسم مارکسیست/ سوسیالیست ۹۵
- فمینیسم سوسیالیست ۹۹
- ۶- «سایر» امکان‌ها ۱۰۳
- فمینیست‌های فرویدی ۱۰۴
- فمینیست‌های لاکانی ۱۰۸
- فمینیست‌های فرانسوی (مکتب «نوشتار زنانه») ۱۱۱
- فمینیسم فرانسوی و اشتراکات میان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم ۱۱۵
- فمینیسم فرانسوی، فمینیسم ناظر به جسم، و بدن ۱۱۸
- ۷- نفوذهای پست‌مدرنیستی/ پساساختارگرا ۱۲۳
- فمینیسم و پست‌مدرنیسم ۱۲۷
- فمینیسم و پساساختارگرایی ۱۴۳
- پست‌مدرنیسم/ پساساختارگرایی ۱۴۳
- ۸- ارزیابی‌های مجدد و قابلیت‌ها ۱۴۹
- خصائص و مسائل کلی ۱۵۲
- ارزیابی مجدد فمینیسم (سفید) ۱۵۶
- خط سیرها: سیاست هویت و سیاست سازه‌گرای اجتماعی درباره‌ی تفاوت ۱۶۳
- نتیجه‌گیری ۱۷۱
- پی‌نوشت‌ها ۱۷۵

نقد فمینیسم بر اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی سنتی

اندیشمندان فمینیست، فمینیسم را به نحوی متفاوت از جریان اصلی تلقی می‌کنند - چونان امری بدیع، اختراعی و شورشی. آنها بویژه، در آثارشان به اهمیت چشم‌اندازهای جنسی در انواع اندیشه توجه می‌کنند و چالشی را با جهت‌داری مردانه درمی‌افکنند. از منظر نویسندگان فمینیست، اندیشه‌ی غربی «سنتی» یا «جریان اصلی» (که تنوع و سیعی از متفکران را شامل می‌شود از افلاطون و هابز گرفته تا سارتر و هابرماس)^(۱) را بهتر است که به منزله‌ی تفکر «جریان مردانه» توصیف کرد و لذا لازم است که اعتبار آن مورد تردید قرار گیرد.^(۲) گسست فمینیسم از اندیشه‌ی سنتی مزبور و موضع انتقادی‌اش در قبال آن، چه شدت و میزانی دارد. تمام تلاش صرف این خواهد شد که خطوط کلی پاره‌ای پارامترهای عام راجع به این‌که فمینیسم متشکل از چه عناصری است را طرح کنم با نشان دادن چگونگی نقادی اقسام گوناگون فمینیسم از دیدگاه‌های جریان اصلی و در همین اثنی / رهیافت‌های فمینیستی مختلف را از هم تمییز می‌دهم.

فمینیسم و نقادی زن‌ستیزی

در وهله‌ی نخست هویدا است که نظریه‌ها و تفاسیر فمینیستی درخصوص اندیشه‌ی سنتی به موازات جریان اصلی اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی نضج یافته‌اند. آن‌ها در واقع در جهت دور شدن از جریان اصلی تکوین یافته‌اند. یکی از شیوه‌های تشریح این جداسدگی عبارتست از توجه به مندرجات نشریات دانشگاهی، نیروی علنی‌گفتمان روشنفکری و دانشگاهی. نشریات فعلی که به اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی می‌پردازند گرایش دارند که به بحث درباره آثار شاخص نظریه‌پردازان مرد بپردازند و معمولاً تحت تسلط نویسندگان مرد قرار دارند، با ارجاع ناچیزی به نظریه‌پردازان زن، تحلیل فمینیستی یا جایگاه زن در حیات اجتماعی و سیاسی. در مقابل، نشریاتی که می‌توان آن‌ها را فمینیستی نامید، تحت تسلط زنان نویسنده‌ای است که به‌طور منظم درباره دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر مرد به بحث می‌پردازند.^(۳) جریان ایده‌ها در نشریات دانشگاهی قطعاً یکی از شیوه‌هاست. این جریان می‌تواند بخش اعظم تعامل یک‌سویه میان نظریه و نظریه‌پردازان فمینیستی و جریان اصلی را توضیح دهد. با این وجود، نویسندگان فمینیست به‌نحوی کنایی به‌عنوان کسانی شناخته می‌شوند که به‌طور نمونه‌وار علاقمند به حوزه‌ای کاملاً تخصصی هستند بدون کاربردهای «گسترده‌تر» و به‌واسطه‌ی جدایی طلبی جنسی مشخص می‌شوند.^(۴) جریان اصلی نظریه‌ی اجتماعی و سیاسی معاصر مشخصاً به دور از اندیشه‌ی فمینیستی شکل گرفته است. با این همه، فمینیست‌ها استدلال کرده‌اند که این واقعیت فقط بخشی از سه فرایند پیش‌رونده است: حذف، به حاشیه راندن و خوارشماری زنان و برداشت‌های آنان از حیات اجتماعی و سیاسی. (خوارشماری هنگامی رخ می‌دهد که تجربیات زنان برحسب رابطه‌ای که با مردان دارند، باز تفسیر شود،^(۵) هنگامی که به نویسندگان فمینیست گفته می‌شود که درباره‌ی موضوعات «بزرگ» صحبت نکنند، یا وقتی که نویسندگان فمینیست

از روی لطف و ترحم محترم داشته می‌شوند.

به‌نظر می‌رسد که آن‌چه آشکارا فمینیسم را مخالف دیگر چارچوب‌های نظری می‌نماید، دیدگاه ویژه‌ای درباره‌ی اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی سنتی است. آن دیدگاه نقدی را شامل می‌شود که عبارتست از نقد زن‌ستیزی، انگارش برتری و مرکزیت مرد. همان‌گونه که تیل^۱ می‌گوید: «باور رایج میان فمینیست‌ها این است که نظریه‌ی اجتماعی و سیاسی توسط مردان، برای مردان و درباره‌ی مردان نوشته شده و بخش اعظم آن هنوز هم چنین است.»^(۶)

واکنش‌های فمینیستی به زن‌ستیزی

اگرچه تعابیر فمینیستی نقدی را به جریان اصلی اندیشه وارد می‌سازند، چندین واکنش فمینیستی متفاوت به عدم کفایت اندیشه‌ی مزبور در میان بوده است. از آن میان شماری از واکنش‌های مهم را به‌طور خلاصه طرح خواهیم کرد. نخستین واکنش متضمن این دیدگاه است که زنان و نظریه‌پردازان زن از نظریه‌ی اجتماعی و سیاسی غربی حذف شده‌اند (شاید به‌استثنای مری وولستونکرافت^۲)^(۷) و از این‌رو وظیفه‌ی متفکران فمینیست بازگرداندن آن‌ها به درون این ساحت است (در حالی که قسم عمده‌ی اندیشه‌ی سنتی را دست‌نخورده باقی می‌گذارند). می‌توان این فرایند را به‌مثابه رهیافت شمول / الحاق توصیف نمود. در این جا تأکید بر دغدغه‌های عمل‌گرایانه در رابطه با اصلاح اندیشه‌ی غربی ناظرست به آنچه که به‌لحاظ سیاسی امکان‌پذیر است. دیدگاه دوم، همان‌طوری که کلارک^۳ و لانگ^۴ مطرح ساخته‌اند، اظهار می‌دارد که «نظریه‌ی سیاسی سنتی در پرتو چشم‌اندازهای [فمینیستی] معاصر کاملاً ورشکسته است.»^(۸) این سخن به معنی «نقادی، رد کردن و شروع دوباره» یا «درانداختن طرحی نو» می‌باشد. چنین رهیافتی به توفیق هرگونه دستورکار برای

1. Theile

2. Wollstonecraft

3. Clark

4. Lange